

مقاله ۷۸

نژاد بنفش بعد از ایام آدم

عدن دوم برای تقریباً سی هزار سال مهد تمدن بود. اینجا در بین‌النهرین مردمان تبار آدم استقرار یافته و نواده‌های خود را به اقصی نقاط زمین اعزام نمودند و در روزگاران آخر به دنبال در آمیختن با قبایل نودی و سنگیک، به عنوان آندی‌ها معروف بودند. آن مردان و زنانی که فعالیتهای ایام تاریخی را آغاز نموده و به اندازه فوق‌العاده‌ای پیشرفت فرهنگی را در یورنیشیا شتاب بخشیدند از این ناحیه رهسپار گشتند. این مقاله تاریخ سیاره‌ای نژاد بنفش را که بلافاصله بعد از قصور آدم، در حدود ۳۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، آغاز گشته و تا آمیختن آن با نژادهای نودی و سنگیک برای تشکیل مردمان آندی، در حدود ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، امتداد یافته و تا محو‌نهایی آن از سرزمینهای بین‌النهرین، در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، ادامه یافت توصیف می‌دارد.

۱- پراکندگی نژادی و فرهنگی

اگر چه در هنگام ورود آدم اذهان و اخلاقیات نژادها در سطح پایینی بود، تکامل فیزیکی به سبب اوضاع اضطراری شورش کلیگسشیا کاملاً بدون تغییر پیش رفته بود. کمک آدم به وضعیت بیولوژیک نژادها، به رغم ناکامی جزئی در کار، به اندازه فوق‌العاده‌ای مردم یورنیشیا را ارتقاء بخشید. آدم و حوا همچنین به آن چه که برای پیشرفت اجتماعی، اخلاقی و عقلانی نوع بشر ارزشمند بود کمک زیادی نمودند. از طریق حضور اولاد آنان تمدن به قدر عظیمی تسریع گردید. اما سی و پنج هزار سال پیش دنیا در تمامیت آن از فرهنگ کمی برخوردار بود. در اینجا و آنجا برخی از مراکز تمدن وجود داشتند، اما بیشتر یورنیشیا در بربریت می‌سوخت. توزیع نژادی و فرهنگی به صورت زیر بود:

- ۱- نژاد بنفش - آدمیها و آدمسانیهها - مرکز اصلی فرهنگ تبار آدم در باغ دوم، واقع در مثلث رودخانه‌های دجله و فرات بود. این در واقع مهد تمدنهای باختر و هند بود. مرکز دوم یا شمالی نژاد بنفش، مقر مرکزی آدمسانیهها، واقع در شرق ساحل جنوبی دریای خزر نزدیک کوههای گپت بود. فرهنگ و پلاسمای حیاتی که بید رنگ به تمامی نژادها جان تازه بخشید، از این دو مرکز عازم سرزمینهای اطراف گردید.
- ۲- پیش - سومریان و نودیهای دیگر - در بین‌النهرین، نزدیک دهانه رودخانه‌ها، بقایای فرهنگ کهن ایام دلمیشیا نیز وجود داشت. باسپری شدن هزاره‌ها، این گروه تماماً با نسل آدم در شمال در آمیختند، اما آنها هرگز کاملاً سنن نودی خویش را از دست ندادند. گروههای متنوع دیگر نودی که در خاور نزدیک اسکان یافته بودند، به طور کلی، توسط نژاد در حال گسترش آتی بنفش جذب شدند.

۳- *اندونیا* پنج یا شش اسکانگاه نسبتاً نمونه را در شمال و شرق مقر آدمسان حفظ نمودند. آنها همچنین در سرتاسر ترکستان پراکنده بودند، حال آن که برخی از مراکز تجمع دورافتاده آنان در سرتاسر اروپا-آسیا، به ویژه در مناطق کوهستانی تداوم یافت. این بومیان هنوز سرزمینهای شمالی قاره اروپا-آسیا، به انضمام ایسلند و گرینلند را در اختیار داشتند، اما آنها مدت‌ها بود که توسط انسان آبی از دشتهای اروپا و توسط نژاد در حال گسترش زرد از کناره رودخانه‌های آسیای دور بیرون رانده شده بودند.

۴- *انسان سرخ* که پنجاه هزار سال پیش از ورود آدم از آسیا بیرون رانده شده بود، قاره آمریکا را اشغال نمود.

۵- *نژاد زرد* - آسیای شرقی به خوبی تحت سلطه مردمان چینی قرار داشت. پیشرفته‌ترین اسکانگاههای آنان در شمال غربی چین معاصر در نواحی مرزی تبت واقع شده بودند.

۶- *انسان آبی* - انسانهای آبی در سراسر اروپا پراکنده بودند، اما مراکز بهتر فرهنگی آنان در دره‌های در آن هنگام حاصلخیز حوزه مدیترانه و در شمال غربی اروپا واقع شده بودند. جذب شدن در انسان نئاندرتال به اندازه زیادی موجب عقب ماندگی فرهنگ انسان آبی شده بود، اما سوا از آن، او بی‌باک‌ترین، ماجراجوترین و کاوشگرترین تمام مردمان تکاملی اروپا-آسیا بود.

۷- *پیش-دراویدی‌های هند* - اختلاط پیچیده نژادها در هند - که هر نژاد، به ویژه سبز، نارنجی و سیاه را در زمین در بر می‌گیرد - فرهنگی کمی بالاتر از نواحی اطراف حفظ نمود.

۸- *تمدن صحرا* - پیشروترین اسکانگاههای عناصر برتر نژاد نیلی در آن چه که اکنون صحرای بزرگ آفریقا است قرار داشتند. این گروه نیلی - سیاه حامل رگه‌های گسترده‌ای از نژادهای از بین رفته نارنجی و سبز بود.

۹- *حوزه مدیترانه* - آمیخته‌ترین نژاد خارج از هند آن چه را که اکنون حوزه مدیترانه است اشغال نمود. در اینجا انسانهای آبی از شمال و مردم صحرا از جنوب بانودیهها و آدمیهها از شرق آشنا شده و با آنان درآمیختند.

این تصویر دنیا پیش از شروع گسترش یافته‌های عظیم نژاد بنفش، در حدود بیست و پنج هزار سال قبل بود. امید تمدن آینده در باغ دوم بین رودخانه‌های بین‌النهرین نهفته بود. اینجا در جنوب غربی آسیا پتانسیل تمدنی بزرگ وجود داشت، احتمال اشاعه اندیشه‌ها و ایده‌آلهایی که از روزهای دلمیشیا و ایام عدن نجات یافته بود، به دنیا.

آدم و حوا تعداد محدود اما توانایی اولاد پشت سر باقی گذارده بودند، و ناظران آسمانی در یورنیشیا مشتاقانه منتظر بودند در باند این نوادگان پسر و دختر ماتریال خطا کار چگونه رفتار می‌کنند.

۲- نسل آدم در باغ دوم

برای هزاران سال پسران آدم در امتداد رودخانه‌های بین‌النهرین دست به تلاش زدند تا معضلات آبیاری و کنترل سیل خویش را در جنوب حل نموده، پدافند خویش را در شمال تکمیل نموده، و سعی کردند سنن پرشکوه خود را در رابطه با باغ اول حفظ کنند.

دلاوری‌هایی که در رهبری باغ دوم به نمایش گذارده شد در برگیرنده یکی از حماسه‌های شگفت‌انگیز و الهام‌بخش تاریخ یورنیشیا است. این روانهای تابناک هیچگاه از هدف مأموریت آدم کاملاً نظر بر نگرفتند و از این رو در حالی که بامیل و رغبت بهترین پسران و دختران خود را به صورت یک جریان مداوم به عنوان سفیران نزد نژادهای زمین می‌فرستادند، به طور شجاعانه با تأثیرات قبایل اطراف و پست مبارزه می‌کردند. گاهی اوقات این

گسترش سبب تحلیل بردن فرهنگ وطنی می‌گشت، اما این مردمان برتر همیشه خود را بازسازی می‌کردند. تمدن، جامعه و وضعیت فرهنگی نسل آدم بسیار فراتر از سطح کلی نژادهای تکاملی یورنیشیا بود. تنها در بین اسکانگاههای قدیمی ون و آمادان و آدسانیهها تمدنی به هر شکل قابل مقایسه وجود داشت. اما تمدن باغ دوم ساختاری مصنوعی بود — آن تکامل نیافته بود — و از این رو محکوم به زوال بود، تا این که به یک سطح طبیعی تکاملی رسید.

آدم یک فرهنگ بزرگ عقلانی و معنوی را پشت سرش باقی گذارد، اما این فرهنگ در زمینه وسایل مکانیکی پیشرفته نبود، زیرا هر تمدن به واسطه منابع موجود طبیعی، نبوغ ذاتی، و مجال کافی برای تضمین بازدهی خلایق در محدودیت قرار دارد. تمدن نژاد بنفش روی حضور آدم و سنن عدن اول استوار بود. بعد از مرگ آدم و به تدریج که این سنن با گذشت هزاره‌ها تحلیل رفت، سطح فرهنگی نسل آدم به طور پیوسته رو به زوال گذارد تا این که با وضعیت مردمان اطراف و ظرفیتهای طبیعی فرهنگی در حال تکامل نژاد بنفش به حالت توازن متقابل رسید.

اما نسل آدم یک ملت واقعی بودند، در حدود ۱۹۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، و تعداد آنان چهار و نیم میلیون نفر بود، و تا آن هنگام میلیونها نفر از نوادگان خود را به میان مردمان اطراف ریخته بودند.

۳- گسترشهای اولیه نسل آدم

نژاد بنفش برای هزاران سال سنن عدنی صلح جویی را حفظ نمودند، و این امر تأخیر طولانی آنان را در زمینه کشاورگشایی روشن می‌سازد. وقتی که آنان از فشار جمعیت دچار مشکل شدند، به جای مبادرت کردن به جنگ برای به دست آوردن زمین بیشتر، ساکنین مازاد خویش را به عنوان معلم نزد نژادهای دیگر اعزام کردند. تأثیر فرهنگی این مهاجرت‌های پیشین تر پایدار نبود، اما جذب شدن معلمان، تجار و سیاحان نسل آدم از نظر بیولوژیک برای مردمان اطراف نیرو بخش بود.

برخی از مردم تبار آدم در همان ابتدا به سوی غرب به دره رود نیل سفر کردند، دیگران به سمت شرق به داخل آسیا رخنه کردند، اما اینها یک اقلیت بودند. حرکت کلان ایام بعد به طور گسترده به سوی شمال و از آنجا به سوی غرب بود. آن به طور عمده یک رانش تدریجی اما بی‌وقفه به سوی شمال بود. تعداد بیشتر آنان به سوی شمال پیشروی نموده و سپس دریای خزر را دور زده و به سوی غرب به داخل اروپا راه یافتند.

در حدود بیست و پنج هزار سال پیش بسیاری از عناصر اصیلتر نسل آدم به خوبی مشغول پیشروی به سوی شمال بودند. و همین طور که به سوی شمال رخنه کردند، اصالت آدمی آنان کمتر و کمتر گردید، تا این که تا زمان اشغال ترکستان توسط آنان، به طور کامل با نژادهای دیگر به ویژه نودیها درآمیختند. تعداد اندکی از مردمان تیره خالص بنفش توانستند تا دورها به داخل اروپا یا آسیا رسوخ کنند.

از حدود ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح اختلاطهای نژادی دوران سازی در سراسر جنوب غربی آسیا در حال رخ دادن بود. ساکنین کوهستانی ترکستان مردمی قوی و نیرومند بودند. در شمال غربی هند بیشتر فرهنگ ایام ون تداوم یافت. و باز هم در شمال این اسکانگاهها بهترینهای اندانیهای اولیه محفوظ مانده بودند. و هر دوی این نژادهای برتر فرهنگ و کاراکتر توسط آدمیهایی که به سوی شمال در حرکت بودند جذب شدند. این اختلاط به پذیرش بسیاری اندیشه‌های نوین راه برد. آن پیشرفت تمدن را تسهیل نموده و کلیه مراحل هنر، علم و فرهنگ اجتماعی را بسیار جلو برد.

در حدود ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، به تدریج که دوران مهاجرت‌های اولیه نسل آدم به پایان رسید، در

مقایسه با سایر نقاط دنیا، حتی بین‌النهرین، تعداد بیشتری از نوادگان آدم در اروپا و آسیای مرکزی مستقر بودند. نژادهای آبی اروپایی به اندازه زیادی مورد نفوذ واقع شده بودند. سرزمینهایی که اکنون روسیه و ترکستان نامیده می‌شوند در سرتاسر نواحی جنوبی آنها توسط ذخائر عظیمی از اولاد آدم که با نودیهها، اندانیها، و سنگیکهای سرخ و زرد در آمیخته بودند اشغال شده بود. اروپای جنوبی و حاشیه مدیترانه توسط نژاد مختلطی از مردمان اندانی و سنگیک - نارنجی، سبز و نیلی - به همراه مقدار کمی از نسل آدم اشغال شده بود. آسیای صغیر و سرزمینهای شرقی - مرکزی اروپا تحت تسلط قبایلی بودند که به طور عمده اندانی بودند.

در حوالی این ایام، نژاد مختلطی از رنگهای مختلف که به اندازه زیادی با تازه واردین بین‌النهرین تقویت شده بود در مصر استقرار یافته و آماده شدند که جانشین فرهنگ در حال نابودی دره فرات گردند. مردمان سیاه هر چه بیشتر به سوی جنوب در آفریقا در حال حرکت بودند، و همانند نژاد سرخ عملاً در آنجا قرار داشتند.

تمدن صحرا به واسطه خشکسالی و تمدن حوزه مدیترانه به دلیل سیل مختل شده بود. نژادهای آبی هنوز در به وجود آوردن یک فرهنگ پیشرفته ناکام بودند. اندانیها هنوز در مناطق اطراف قطب شمال و آسیای مرکزی پراکنده بودند. نژادهای سبز و نارنجی به همین ترتیب نابود شده بودند. نژاد نیلی به سمت جنوب در آفریقا در حال حرکت بود تا در آنجا زوال آهسته اما طولانی - مداوم نژادی خود را آغاز کند.

مردمان هندراکد مانده بودند، با تمدنی که از پیشرفت باز ایستاده بود. انسان زرد مشغول مستحکم ساختن جای پای خویش در آسیای مرکزی بود. انسان قهوه‌ای هنوز تمدن خویش را در جزایر نزدیک واقع در اقیانوس آرام آغاز نکرده بود.

این توابعات نژادی به همراه تغییرات گسترده جوی صحنه جهانی را برای گشایش عصر آندی تمدن یورنیشیا فراهم ساخت. این مهاجرتهای اولیه برای ده هزار سال، از ۲۵۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، ادامه یافت. مهاجرتهای بعدی یا آندی از ۱۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به درازا کشید. آن قدر عبور به آسیا - اروپا برای امواج پیشین تر تبار آدم طول کشید که فرهنگ آنان به اندازه زیادی حین عبور از بین رفت. فقط آندیهای بعدی با سرعت مکفی حرکت نموده و توانستند فرهنگ عدنی را تا هر فاصله زیاد از بین‌النهرین محفوظ نگاه دارند.

۴ - آندیها

نژادهای آندی آمیخته اولیه نژاد تیره خالص بنفش و نودیهها به علاوه مردمان تکاملی بودند. به طور کلی، آندیها باید به صورت مردمی در نظر گرفته شوند که نسبت به نژادهای امروزی از درصد بسیار بیشتری از خون آدم برخوردارند. عمدتاً، عبارت آندی برای مشخص نمودن آن مردمانی به کار می‌رود که میراث نژادی آنان از یک هشتم تا یک ششم بنفش بود. مردم امروزی یورنیشیا، حتی نژادهای شمالی سفید، در مقایسه از درصد بسیار کمتری از خون آدم برخوردارند.

منشأ باقدمت‌ترین مردمان آندی به مناطقی در مجاورت بین‌النهرین، بیش از بیست و پنج هزار سال پیش باز می‌گردد و شامل اختلاطی از آدمیها و نودیهها می‌شود. باغ دوم بادوایی هم مرکز از خون کاهش یابنده بنفش احاطه شده بود، و در پیرامون این سرزمین چند نژادی بود که نژاد آندی تولد یافت. بعدها، وقتی که نسل در حال مهاجرت آدم و نودیهها به مناطق در آن هنگام حاصلخیز ترکستان وارد شدند، فوراً با ساکنین برتر آنجا در آمیخته و اختلاط نژادی حاصله موجب گسترش نوع آندی به سوی شمال گردید.

از ایام مردمان تیره خالص بنفش، آندیها بهترین تیره بشری بودند که در یورنیشیا پدیدار گشتند. آنها بیشتر

بالاترین انواع بقایای بقایایافته نژادهای آدمی و نودی و بعدها، برخی از بهترین رگه‌های انسانهای زرد، آبی و سبز را در بر می‌گرفتند.

این آندیهای اولیه آریایی نبودند، آنها ماقبل آریایی بودند. آنها سفید نبودند، ماقبل سفید بودند. آنها نه مردمی غربی و نه شرقی بودند. اما این میراث آندی است که به اختلاط چند زبانه نژادهای موسوم به سفید آن تجانس کلی را که نژاد سفید نامیده شده است می‌دهد.

رگه‌های خالص تر نژاد بنفش سنت آدمی صلح جویی را حفظ کرده بودند، که روشن می‌سازد چرا حرکتیهای پیشین تر نژادی بیشتر طبیعت مهاجرتهای صلح آمیز را داشتند. اما به تدریج که تبار آدم با تیره‌های نودی — که تا این هنگام نژادی ستیزه‌جو بودند — متحد شدند، نوادگان آندی آنها، برای روزگارشان، ماهرترین و داناترین نظامیانی شدند که تا آن هنگام در یورنیشیا زیستند. از آن پس خصلت حرکتیهای بین‌النهرینیها به طور فزاینده‌ای نظامی شده و بیشتر عملاً به کشور گشایی شباهت پیدا کرد.

این آندیها مهاجران بودند. آنها طبیعی پرسه‌جو داشتند. افزایش رگه سنگیک یا اندانی آنها را به سمت ثبات سوق می‌داد. اما با این حال، نوادگان آتی آنان هرگز از پانیاستاند تا این که کره زمین را دور زده و آخرین قاره دور را کشف نمودند.

۵- مهاجرتهای آندیها

برای بیست هزار سال فرهنگ باغ دوم تداوم یافت، اما تا ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح که احیای کهانت شیث و رهبری آموساد موجب گشایش عصری تابناک گردید، افولی یکنواخت را تجربه نمود. امواج عظیم تمدن که بعدها در آسیا - اروپا اشاعه یافت به دنبال وصلت گسترده نسل آدم با نودبهای مختلط اطراف، رنسانس بزرگ باغ را بیدارنگ دنبال نموده و آندیها را به وجود آورد.

این آندیها پیشرفتهای نوینی را در سرتاسر آسیا - اروپا و آفریقای شمالی آغاز نمودند. فرهنگ آندی از بین‌النهرین تا سراسر سین کیانگ مسلط بود، و مهاجرت بی‌وقفه به سوی اروپا به سبب ورود افراد جدید از بین‌النهرین مداوماً توازن می‌یافت. اما تا نزدیک به شروع مهاجرتهای نهایی اولاد مختلط آدم، صحیح نیست که از آندیها به صورت نژادی در خود بین‌النهرین سخن گفت. تا این هنگام حتی نژادهای باغ دوم آن قدر اختلاط یافته بودند که دیگر نمی‌شد آنان را نسل آدم به حساب آورد.

تمدن ترکستان توسط تازه واردهای آمده از بین‌النهرین، به ویژه توسط سوارکاران بعدی آندی دائماً احیا گشته و طراوت می‌یافت. زبان موسوم به مادری آریایی در کوهستانهای ترکستان در حال شکل یابی بود. آن مخلوطی از زبان محلی اندانی آن ناحیه با زبان آدسانیهها و آندیهای آتی بود. بسیاری از زبانهای امروزی از این سخنوری اولیه این قبایل آسیای مرکزی که اروپا، هند و کرانه‌های بالایی جلگه‌های بین‌النهرین را فتح کردند مشتق شده‌اند. این زبان باستانی، تمامی آن تشابهی را که آریایی نامیده می‌شود به زبانهای غربی اهدا نمود.

تا ۱۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح سه چهارم تیره آندی دنیا ساکن اروپای شمالی و شرقی بودند، و هنگامی که خروج بعدی و نهایی از بین‌النهرین به وقوع پیوست، شصت و پنج درصد این آخرین امواج مهاجران وارد اروپا شدند.

آندیها نه تنها به اروپا بلکه به شمال چین و هند مهاجرت کردند، ضمن این که گروههای متعدد به عنوان مبلغین مذهبی، معلمان و بازرگانان به نقاط انتهایی زمین رسوخ نمودند. آنها به قدر قابل ملاحظه‌ای به گروههای شمالی مردمان سنگیک صحرا معاضدت نمودند. اما تا آن هنگام تنها تعداد اندکی از آموزگاران و بازرگانان به نقاط دورتر جنوب در آفریقا فراتر از سرچشمه رود نیل رسوخ نمودند. بعدها، آندیها و مصریهای مختلط سواحل شرق و غرب آفریقا را هر دو کاملاً در زیر خط استوا به پایین دنبال نمودند، اما به ماداگاسکار نرسیدند.

این آندیها، مردم موسوم به دراویدی و فاتحان آریایی بعدی هند بودند. و حضور آنان در آسیای مرکزی به قدر زیادی نیاکان تورانیان را ارتقاء بخشید. بسیاری از افراد این نژاد از طریق سین کیانگ و تبت هر دو به چین سفر نمودند و کیفیتهای مطلوبی به تیره‌های بعدی چینی اضافه کردند. گهگاهی گروههای کوچک به داخل ژاپن، تایوان، مجمع‌الجزایر شرق هند و جنوب چین پیشروی نمودند، گرچه تعداد بسیار اندکی از طریق مسیر ساحلی به جنوب چین وارد شدند.

یکصد و سی و دو تن از این نژاد، از ژاپن سوار ناوگانی از قایقهای کوچک شده و سرانجام به امریکای جنوبی رسیدند و از طریق ازدواج با بومیان آند، نیاکان حکمرانان بعدی اینکاها را به وجود آوردند. آنها از اقیانوس آرام طی مراحل ساده با توقف در جزایر بسیاری که در طول راه پیدا می‌کردند عبور نمودند. جزایر گروه پلی‌نزی در آن هنگام نسبت به حالا هم فراوانتر و هم بزرگتر بودند، و این دریانوردان آندی به همراه برخی که آنان را دنبال نمودند، گروههای بومی در حال گذار را به لحاظ بیولوژیک تغییر دادند. در نتیجه نفوذ آندیها بسیاری مراکز در حال شکوفایی تمدن در این سرزمینهای اکنون در زیر آب فرو رفته، رشد نمودند. جزیره ایستر مدتها یک مرکز مذهبی و اداری یکی از این گروههای گمشده بود. اما از بین آندیهایی که اقیانوس آرام مدتها قبل را طی کردند، تنها یک صد و سی و دو نفر توانستند به سرزمین اصلی قاره آمریکا برسند.

کشور گشاییهای کوچگرانه آندیها تا پراکندگیهای نهایی آنان، از ۸۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، ادامه یافت. به تدریج که آنان از بین‌النهرین به خارج روانه شدند، ضمن این که به گونه‌ای آشکار مردمان اطراف را تقویت نمودند، مداوماً ذخایر بیولوژیک سرزمین ابا و اجدادی خویش را تهی ساختند. و آنان به میان هر قومی که سفر کردند، فکاهی، هنر، ماجراجویی، موسیقی و ساختن را اهدا نمودند. آنها اهلی کنندگان چیره دست حیوانات و کشاورزانی خبره بودند. حداقل، در آن زمان، حضور آنان معمولاً اعتقادات مذهبی و عادات اخلاقی نژادهای قدیمی‌تر را بهبود بخشید. و بدین ترتیب فرهنگ بین‌النهرین به آرامی به اروپا، هند، چین، شمال آفریقا و جزایر اقیانوس آرام گسترش یافت.

۶- آخرین پراکندگیهای آندیها

سه موج آخر آندیها بین ۸۰۰۰ و ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح از بین‌النهرین خارج گشتند. این سه موج بزرگ فرهنگ با فشار قبایل کوه نشین در شرق و آزار و اذیت دشت نشینهای غرب مجبور شدند از بین‌النهرین خارج شوند. ساکنین دره فرات و ناحیه مجاور در خروج نهایی خویش از چندین جهت به خارج عزیمت نمودند:

شصت و پنج درصد برای کشور گشایی و اختلاط با نژادهای نوظهور سفید-آمیزه‌ای از انسانهای آبی و آندیهای پیشین - از طریق مسیر دریای خزر وارد اروپا شدند.
ده درصد، شامل یک گروه بزرگ از کاهنان شیت از میان کوهستانهای ایلام به فلات ایران و ترکستان در شرق

حرکت کردند. بسیاری از نوادگان آنها بعدها به همراه برادران آریایی خویش در مناطق شمال به داخل هند رانده شدند.

ده درصد بین النهرینها در سفر شمالی خویش به سوی شرق چرخش کرده و وارد سین کیانگ شده و در آنجا با ساکنین آندی زرد درآمیختند. اکثریت اولاد توانای این وصلت نژادی بعدها وارد چین گشته و به بهبود فوری بخش شمالی نژاد زرد بسیار کمک نمودند. ده درصد این آندیهای در حال گریز راه خود را به آن سوی عربستان گشوده و وارد مصر شدند.

پنج درصد آندیها، همان فرهنگ برتر منطقه ساحلی در حول و حوش دهانه‌های دجله و فرات که خود را از ازدواج با قبیله نشینان پست همسایه مبری نگاه داشته بودند، از ترک نمودن خانه‌های خویش امتناع ورزیدند. این گروه معرف بقای تیره‌های برتر بسیار نودی و نسل آدم بود.

آندیها تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تقریباً به طور کامل این منطقه را تخلیه کرده بودند، گرچه نوادگان آنها که به مقدار زیاد با نژادهای اطراف سنگیک و اندانیهای آسیای صغیر درآمیختند، در آنجا مانده تا در تاریخ بسیار دیرتری با مهاجمین شمالی و شرقی به نبرد برخیزند.

عصر فرهنگی باغ دوم با رخنه فزاینده تیره‌های پست اطراف خاتمه یافت. تمدن به سوی غرب به سمت رود نیل و جزایر مدیترانه حرکت نمود، جایی که شکوفایی و پیشرفت آن، مدتها پس از زوال سرچشمه آن در بین النهرین، ادامه یافت. و این هجوم بدون وقفه مردمان پست راه را برای فتح آتی تمامی بین النهرین توسط بربریه‌های شمالی که نسلهای باقیمانده توانمند را بیرون راندند هموار گردانید. حتی در سالهای بعد، باقیمانده مردم با فرهنگ هنوز از حضور این مهاجمان نادان و بی فرهنگ ناخشنود بودند.

۷- سیلابهای بین النهرین

ساکنین رودخانه به طغیان رودخانه‌ها در فصول مشخص خو گرفته بودند. این سیلابهای متناوب در زندگانی آنان وقایعی سالانه بودند. اما در نتیجه تغییرات تدریجی ژئولوژیک در شمال، خطرات جدیدی دره بین النهرین را تهدید می نمود.

برای هزاران سال بعد از زیر آب رفتن عدن اول، کوههای حوالی ساحل شرقی مدیترانه و کوههای شمال غربی و شمال شرقی بین النهرین به بالا روی ادامه دادند. این مرتفع شدن کوهستانها در حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بسیار شتاب یافت، و این امر، به همراه ریزش زیاد برف در کوههای شمالی در هر بهار موجب سیلابهای بی سابقه در سراسر دره رود فرات می گشت. این سیلابهای بهاری به طور فزاینده‌ای شدیدتر شدند، به طوری که سرانجام ساکنین نواحی رودخانه به کوهستانهای شرقی رانده شدند. برای تقریباً هزار سال به دلیل این سیلابهای مهیب و گسترده شهرهای زیادی عملاً تخلیه شدند.

تقریباً پنج هزار سال بعد، در حالی که کاهنان عبرانی که در بابل در اسارت بسر می بردند، سعی کردند در قوم یهود را تا آدم دنبال نمایند. آنها در سر هم نمودن این داستان دچار مشکل بزرگی شدند. لذا به ذهن یکی از آنان خطور کرد که از این تلاش دست بردارند، و بگذارند تمام دنیا در هنگام سیل نوح در شرارت خویش در زیر آب غرق شود، تا بدین ترتیب در دنبال نمودن رد ابراهیم به یکی از سه پسران نجات یافته نوح در موقعیت بهتری باشند.

حکایات زمانی که آب تمامی سطح زمین را پوشانید جهانی است. بسیاری از نژادها داستان یک سیل جهانی، زمانی در طول اعصار گذشته را در خود جای داده‌اند. داستان کتاب مقدس در باره نوح، کشتی و سیل، ساخته کاهنان عبرانی در هنگام اسارت در بابل است. از هنگامی که حیات در یورنیشیا برقرار گردید، هرگز یک سیل جهانی رخ نداده است. تنها زمانی که سطح زمین کاملاً با آب پوشانیده گردید، در طول آن اعصار نخستین زمین‌شناسی پیش از شروع ظاهر شدن زمین بود.

امانوح واقعاً زندگی می‌کرد. او یک شراب‌ساز آرام، اسکانگاهی در کنار رودخانه در نزدیکی آرک، بود. او روزهای طغیان رودخانه را سال به سال ثبت می‌کرد. او سبب مضحکه بسیار برای خویش گشت زیرا از بالا تا پایین کناره رودخانه قدم زده و چنین تبلیغ می‌کرد که تمامی خانه‌ها باید از چوب به شکل قایق ساخته شوند، و با نزدیک شدن فصل سیل حیوانات خانگی هر شب به داخل قایق آورده شوند. او هر ساله به اسکانگاههای مجاور رودخانه رفته و به آنان هشدار می‌داد که تا چند روز دیگر سیل خواهد آمد. سرانجام سالی آمد که سیلابهای سالانه به دلیل ریزش فوق‌العاده سنگین باران افزایش یافت، طوری که طغیان ناگهانی آنها تمامی دهکده را به کلی از بین برد. فقط نوح و خانواده نزدیک او در خانه قایقی خود نجات یافتند.

این سیلابها اختلال در تمدن آندی را تکمیل نمودند. با پایان یافتن این دوره سیلابهای بزرگ، باغ دوم دیگر وجود نداشت. تنها در جنوب و در میان سومریها نشانی از شکوه سابق باقی بود. بقایای این، یکی از باستانی‌ترین تمدنها، در این مناطق بین‌النهرین و در شمال شرقی و شمال غربی آن یافت می‌شوند. اما هنوز آثار قدیمی‌تر ایام دلمیشیا در زیر آبهای خلیج فارس وجود دارند، و عدن اول در زیر آب در پایان شرقی دریای مدیترانه نهفته است.

۸- سومریها - آخرین آندیها

هنگامی که آخرین پراکندگی آندیهاستون فقرات بیولوژیک تمدن بین‌النهرین را شکست، اقلیتی کوچک از این نژاد برتر در سرزمین خویش نزدیک دهانه‌های رودخانه‌ها باقی ماندند. اینها سومریها بودند، و تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، از نظر اصل و نسب آنها به طور عمده آندی شده بودند، گرچه ماهیت فرهنگی آنان منحصرأ نودی بود، و آنان بیشتر به سنتهای باستانی دلمیشیا وفادار بودند. با این حال، این سومریهای مناطق ساحلی آخرین آندیها در بین‌النهرین بودند. اما نژادهای بین‌النهرین، همان طور که در انواع جمجمه‌های پیدا شده در گورهای این عصر مشخص است، تا این تاریخ اخیر به کلی در هم آمیخته بودند.

در ایام سیل بود که شهر شوش به اندازه بسیار زیادی رونق یافت. شهر اول و پایین تر دچار سیل زدگی گردید، به طوری که شهر دوم و بالاتر به عنوان مرکز اصلی هنرهای دستی خاص آن روز جانشین شهر پایین تر شد. با کاهش بعدی این سیلها، شهر اور مرکز صنعت سفالگری گردید. در حدود هفت هزار سال پیش اور در خلیج فارس بود و رسوبات رودخانه از آن هنگام این سرزمین را در سرحدات کنونی آن پی افکنده بود. این مکانهای استقرار به علت کارهای کنترل کننده بهتر و عریض تر شدن دهانه‌های رودخانه‌ها کمتر از سیل آسیب دیدند.

رویندگان صلح جوی غلات در دره‌های دجله و فرات مدتها با حملات ناگهانی بربریهای ترکستان و فلات ایران مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند. اما اکنون هجوم هماهنگ بر ضد دره فرات موجب خشکسالی فزاینده مراتع کوهستانی گردید. و این تهاجم بسیار جدی تر بود زیرا این گله‌داران و شکارچیان اطراف دارای تعداد زیادی اسبهای رام بودند. داشتن اسبها بود که مزیت نظامی فوق‌العاده‌ای نسبت به همسایگان غنی آنان در

جنوب می‌داد. در مدت کوتاهی آنان تمامی بین‌النهرین را زیر پا گذاشتند و آخرین امواج فرهنگ را که در سراسر اروپا، آسیای غربی و شمال آفریقا گسترش یافت، به جلوسوق دادند.

این فاتحان بین‌النهرین در صفوف خویش بسیاری از تیره‌های بهتر آندی متعلق به نژادهای مختلط شمالی ترکستان، به انضمام برخی از تیره‌های آدمسان را حمل می‌نمودند. این قبایل کمتر پیشرفته اما توانمندتر شمالی به سرعت و از روی تمایل باقیمانده تمدن بین‌النهرین را جذب نموده و در مدتی کم به صورت آن مردم مختلطی درآمدند که در آغاز شرح وقایع تاریخی در دره فرات یافت می‌شوند. آنها به سرعت بسیاری از جوانب تمدن در حال گذار بین‌النهرین را احیا نمودند و هنرهای قبایل دره و بیشتر فرهنگ سومریها را پذیرا شدند. آنها حتی در صدد این برآمدند که برج سوم بابل را بنا نهند و بعدها این کلمه را به عنوان نام ملی خویش برگزیدند.

هنگامی که این سوارکاران بربری از شمال شرقی تمامی دره فرات را مورد تاخت و تاز قرار دادند، آنها بر بقایای آندیهایی که در حوالی دهانه رودخانه در خلیج فارس زندگی می‌کردند استیلا نیافتند. این سومریها به علت هوش برتر، سلاحهای بهتر و سیستم گسترده کانالهای نظامی خویش که ضمیمه‌ای بر طرح آبیاری حوضچه‌های به هم پیوسته آنان بود، قادر بودند از خود دفاع کنند. آنها مردمی متحد بودند زیرا یک مذهب گروهی یکسان داشتند. از این رو مدت‌ها پس از این که همسایگان شمال غربی آنها به شهرها-ایالات منزوی و کوچک تجزیه شوند، قادر بودند تمامیت نژادی و ملی خویش را حفظ نمایند. هیچیک از این گروههای شهری نتوانستند بر سومریهای متحد چیره شوند.

و مهاجمان شمالی به زودی یاد گرفتند که این سومریهای صلح دوست اعتماد نموده و به عنوان معلمان و مدیران آنان را ارج نهند. آنها بسیار مورد احترام واقع شده و تمام مردمان در شمال و از مصر در غرب تا هند در شرق آنان را به عنوان آموزگاران هنر و صنعت، به عنوان مدیران بازرگانی و به مثابه رهبران مدنی می‌طلبیدند. بعد از فروپاشی اتحادیه پیشین سومری، شهرها-ایالت‌های بعد تحت حکومت نوادگان مرتد کاهنان شیث قرار داشتند. تنها زمانی که این کاهنان شهرهای مجاور را تصرف کردند، خود را شاه نامیدند. پادشاهان شهری دوران بعد به علت حسادت به خدای یکدیگر نتوانستند پیش از ایام سرگن اتحادیه‌های نیرومندی تشکیل دهند. هر شهر معتقد بود خدای شهر او از کلیه خدایان دیگر برتر است، و از این رو آنها از فرمانبرداری از یک رهبر مشترک امتناع می‌ورزیدند.

پایان این مدت طولانی حکومت ضعیف کاهنان شهری با سرگن، کاهن کیش، که خود را شاه اعلان کرده و شروع به تصرف تمامی بین‌النهرین و سرزمینهای مجاور نمود، خاتمه یافت. و در آن زمان، این شیوه حکومت شهری-ایالتی و این که هر شهر تحت فرمانروایی یک کاهن قرار داشته و دارای خدای شهری و آیین و رسوم خویش باشد پایان پذیرفت.

پس از تجزیه این اتحادیه کیش برای مدتی طولانی یک جنگ دائم بین این شهرهای دره‌ای بر سر حاکمیت حاصل گشت. و حکمرانی بین سومر، اکد، کیش، لُرک، اور و شوش به طور گوناگون در تغییر بود. در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، سومریها به دست سوئیها و گوئیهای شمالی به شدت به قهقرا رفتند. لاگاش، پایتخت سومریها که برای مقابله با سیل در یک نقطه مرتفع ساخته شده بود واژگون گردید. لُرک پس از سقوط اکد برای سی سال دوام آورد. تا هنگام استقرار حکومت خمورابی، سومریها به داخل صفوف سامیهای شمالی جذب شده بودند و آندیهای بین‌النهرینی از صفحات تاریخ خارج شده بودند.

از ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، کوچ‌گران در حال یکه تازی از نواحی اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام بودند. نریها در برگیرنده آخرین فوران گروه خزری متعلق به نوادگان بین‌النهرینی نژادهای مختلط اندانی و آندی بودند. آن چه که بربریها نتوانستند در نابودی بین‌النهرین به اجرا گذارند، تغییرات متعاقب جوی با موفقیت

آن را به انجام رساندند.

و این داستان نژاد بنفش پس از ایام آدم و سرنوشت سرزمین آنها بین دجله و فرات است. تمدن باستانی آنها به سبب مهاجرت مردمان برتر به خارج و مهاجرت همسایگان پست تر آنها به داخل سرانجام سقوط کرد. اما مدتها پیش از این که سوارکاران بربری دره را تصرف کنند، بیشتر فرهنگ باغ به آسیا، آفریقا و اروپا گسترش یافته و در آنجا مخمرهایی را که به تمدن قرن بیستم یورنیشیا منجر شده است ایجاد کرد.

[عرضه شده توسط یک فرشته اعظم نیادان]